

رتالیسم کارگری

مریم شهزادی
گروه کتاب

در آغاز قرن بیستم، زمانی که آمریکا تصویری نوظهور و انوپبیایی از صنعتی شدن ارائه کرد، زمانی منتشر شد که پرده زیرین روایی آمریکایی را کنار زد و چهره تیره کاپیتالیسم را آشکار کرد. «سلاخ خانه شیکاگو» با نام اصلی «The Jungle- جنگل»، اثر شاخص آیتون سینکلر / Upton Sinclair، نه فقط روایتی ادبی از رنج کارگران، بلکه سندی از زوال اخلاقی نظامی به شمار می‌آید که سودآوری‌اش را بر اساس استثمار مهاجران تعریف کرده بود.
رمان «سلاخ‌خانه شیکاگو» یکی از تکان دهنده‌ترین افشاکری‌های تاریخ ادبیات جهان است که با وجود گذر صدونوزده سال از چاپ اول آن در سال ۱۹۰۶، همچنان حضوری زنده پر وجودان جهانی دارد. انتشارات رایبد، ترجمه یوسف کارگر از این کتاب را به تازگی منتشر کرده؛ البته ترجمه دیگری هم با عنوان «جنگل» در دهه پنجاه شمسی منتشر شده بود که از آن جز نسخه‌های قدیمی و دست‌دوم در دست نیست. کارگر در ترجمه‌اش به جای «جنگل»، عنوان «سلاخ‌خانه شیکاگو» را انتخاب کرده است؛ تغییری که شاید تلاشی برای جلب توجه هرچه بیشتر مخاطبان به وقایع آن باشد.
سلاخ‌خانه شیکاگو، مجلی است که آن را می‌توان سمبل سو-مکانیزم‌های بی‌رحمانه‌ای دانست که انسان را صرفاً ابزاری برای سودآوری می‌بیند و نه شهروندی‌ای دارای حقوق انسانی. سینکلر در این رمان بر رابطه میان سرمایه‌دارانی که از تن و روح کارگران ثروت می‌اندوزند و کارگران گرفتار در باتلاق فقر و بیماری متمرکز شده است.

جست‌وجو در پناه‌گاه‌های بی‌دروپیکر

آیتون سینکلر پیش از آنکه نویسنده‌ای پراوازه شود، به روزنامه‌نگاری تحقیقی اشتغال داشت. راه‌یابی‌اش به سلاخ‌خانه شیکاگو در نتیجه مأموریت مخفیانه‌ای بود که هفته‌نامه سوسیالیستی چاپ «The Aetle to Reason» در سال‌های جوانی‌اش به او محسول کرد. او برای بررسی شرایط کار در کارخانه‌های عظیم بسته‌بندی گوشت در شیکاگو روانه محله بدنام «پتینگ‌لانون» شد، جایی که دود کارخانه‌ها آسمان را می‌بلعید و بوی تعفن خورن و چربی از کیلومترها دورتر تنفس را دشوار می‌کرد؛ تجربه‌ای که این چنین در کتاب آمده: «قبل از رسیدن به شهر، آنها متوجه تغییر کیچ‌کننده محیط شدند. کوبی منظره مهم تاریک می شد و سبزی چمن‌های روی زمین کم‌رنگ می شد. هر دقیقه، سرعت تراموا، رنگ‌ها تیره‌تر می شدند، مزه‌مه‌ها خشک و زرد شده بودند و مناظر وحشتناک و لخت بودند. همراه با غلظت

دود، متوجه شرایط دیگری شدند: بویی تند! آنها مطمئن نبودند که این بویی ناخوشایند است؛ بعضی شاید بیشتر به نظرشان تهوع‌آور بود، ولی چون حس بویایی آنها محدود بود، برای‌شان عجیب به نظر می‌رسید.»

سینکلر ماه‌ها میان کارگران و خانواده‌های‌شان و در پناه‌گاه‌های بی‌د و پیکر مهاجران اروپای شرقی اقامت کرد، از سفره آنان نان خشک خورد و پای سخنان‌شان نشست. این نفوذ و زندگی در میان مردم، عنصری کلیدی در موفقیت رمان بود؛ چرا که فقط به شنیده‌ها اکتفا نکرد و به عمق بحران قدم گذاشت. او به‌طور مستقیم درگیر فجاییعی شد که به سرعت از قالب گزارش خبری خارج شد و به شکل یادداشت‌هایی خام برای نوشتن زمانی درآمد؛ زمانی که ساختار ادبی و سیاسی جامعه آمریکا را زیرورو کرد. از میان آن یادداشت‌های میدانی، داستان خانواده‌ای لیتوانیایی‌زاده شد؛ خانواده‌ای به امید دست‌یابی به‌سعادت آمریکایی به شیکاگو می‌روند و بین چرخ‌دنده‌های سرد کارخانه‌ها له می‌شوند.

سینکلر، در خلق یورگیس رودکاس (شخصیت اصلی رمان)، چهره‌ای عمومی از انسان مدرن ساخت؛ مهاجری شریف که در تلاش برای پیشرفت، قربانی ساختار ماشینی نظام سرمایه‌داری می‌شود. یورگیس، در آغاز سرشار از انرژی و در آرزوی مالکیت یک مزرعه، به‌تدریج درگیر فقر، اعتیاد و بیکاری می‌شود. این‌افول، یک سقوط فردی نیست، بلکه یک تراژدی سیستمی است. او استواری‌ا از هر کارگری است که در نظام رقابت بیرحمانه، انسانی‌تیش سلاخی می‌شود؛ «یورگیس ایستاده بود و از شدت هیجان می‌لرزید، دست‌هایش را گره کرده بود و بازوهایش را بالا گرفته بود و روحت از نفرت و مبارزه‌طلبی می‌سوخت. هزاران نفرین بر آنها و قانون‌شان! عدالت آنها یک دروغ بود، دروغی شنیع، وحشیانه و چیزی بیش از حد سیاه و منفور برای هر دنیایی بجز دنیای کابوس‌ها.

جزئیات حسی تکان‌دهنده اما واقعی

سینکلر از تکنیک‌های ادبی هم برای تقویت پیام خود استفاده می‌کند. او به جای روایتی صرفاً تاریخی، با استفاده از جزئیات حسی‌گاه اغراق‌آمیز اما مبتنی بر واقعیت، خواننده را به همدان‌پنداری وادار می‌کند، او با تأکید بر رنجی که شخصیت‌های این داستان متحمل می‌شوند، تنها به دنبال ایجاد دافعه نسبت به تولید کنندگان گوشت نیست، بلکه خوانان افشاکری در این رابطه است که سرمایه‌داری، کارگران را به عنوان ماده اولیه تولیدات خود می‌بیند؛ «وقتی انتخاب نشد چاره‌ای جز بازگشت به خانه نداشت. برای یورگیس عجیب و دردناک بود که معنی همه اینها را می‌فهمید. در آغاز سرحال و قوی بود و روز اول کار پیدا کرده بود؛ ولی حالا دست‌دوم و به

تکرار مکرر تاریخ

وقتی اولین بار اسم آیتون سینکلر را شنیدم، فقط می‌دانستم نویسنده کتابی است که صنعت گوشت آمریکا را به لرزه درآورد. ولی آنچه باعث شد روی ترجمه «سلاخ‌خانه شیکاگو» (جنگل) کار کنم، نه فقط شهرت این رمان در رسوایی سردمداران صنعت گوشت، بلکه ترکیب عجیبی بود از آرمان‌گرایی، درد انسانی و صداقت نویسنده در مواجهه با فساد. در میان صدها رمان قرن بیستم، «سلاخ‌خانه شیکاگو» اثری است که با گذشت بیش از یک قرن هنوز بوی خون و عرق از صفحاتش بلند می‌شود و انسان را به فکر فرو می‌برد که تمدن مدرن چه بهایی برای «پیشرفت» پرداخته است. در برهه‌ای از زندگی‌ام به سراغ این کتاب رفتم که مفهوم «عدالت» برایم به مسأله‌ای شخصی بدل شده بود. هر‌بار که خبری از فقر‌کارگان، استثمار مهاجران یا بی‌رحمی سیستم‌های اقتصادی می‌شنیدم، احساس می‌کردم تاریخ هنوز درجا می‌زند. ترجمه «سلاخ‌خانه شیکاگو» برای من نوعی گفت‌وگو با گذشته بود؛ گفت‌وگویی با نسلی از انسان‌ها که در میان چرخ‌دنده‌های صنعت له شدند و صدای‌شان تنها از دهان نویسنده‌ای بیرون آمد که خود از میان آنها برخاسته بود. در همان صفحات آغازین، وقتی از خانواده لیتوانیایی می‌گوید که به امید زندگی بهتر به شیکاگو می‌آیند، احساس کردم این روایت، فقط مربوط به اوایل قرن بیستم نیست. مهاجرت، فقر، روای آمریکایی و شکست، آن هنوز هم در قرن بیست‌ویکم ادامه دارد. ترجمه این کتاب، برایم فرصتی بود تا نشان دهم ادبیات اجتماعی و متعهد محدود به زمان و مکان خاصی نیست؛ بلکه فریادی است که از دهان تمام انسان‌های محروم برمی‌خیزد. اما انگیزه من فقط اجتماعی نبود. جنبه دیگر ماجرا به خود سینکلر برمی‌گشت. هرچه بیشتر درباره زندگی او خواندم، بیشتر شیفته تناقضات و پیچیدگی‌هایش شدم. سینکلر نه صرفاً یک نویسنده سرماضی، بلکه کاوشگر روح انسان بود؛ کسی که میان سیاست، عرفان، سوسیالیسم و هنر در سفر بود، اما هرگز دست از جست‌وجو برنداشت.



کاپیتالیسم آلوده

شرحی واقعی از آمریکای قرن بیستم در **سلاخ‌خانه شیکاگو**

نوشته **آیتون سینکلر**

اصطلاح کالای معیوب بود و او را نمی‌خواستند. آنها به بیشترین مقدار از او کار کشیده بودند و با سرعت بخشی و بی دقتی خود، او را فرسوده کرده و حالا دور انداخته بودند!»

ساختار روایی «سلاخ‌خانه شیکاگو» به ظاهر خطی است؛ با حرکت از امید به سقوط، از عشق به انزجار، اما زیر‌این روایت ساده، شبکه‌ای از پیام‌ها و معانی پنهان است. سینکلر زمانی نوشته که بافتی میان داستان و گزارش دارد؛ چیزی میان رئالیسم مستند و پاپیانه سیاسی که در صفحات پایانی به اوج می‌رسد. او نثری تصویری و سینمایی دارد، آنچنان که در تمامی صفحات کتاب می‌توان صدای سائور، بوی بخار خون و ناله حیوانات را احساس کرد.

سلاخ‌خانه شیکاگو

- نویسنده: آیتون سینکلر**
- مترجم: یوسف کارگر**
- انتشارات: رایبد**

دارد؛ او از جزئیات محیط کار برای خلق تمثیل اخلاقی بهره می‌گیرد. خون و چربی در کارخانه، تنها نشانه‌خوشونت نیستند؛ بلکه استعاره‌ای از اخلاق فاسد سرمایه‌داری‌اند که از انسان نیز محصول می‌سازد. زبان اثر لحنی مستندوار دارد. گفت‌وگوها کوتاه و سیاه وسفیدند؛ درست همانند سطح زندگی تنزل‌یافته و مکانیکی کارگران مهاجر. از نظر زبانی، سینکلر اغلب از زبانی ساده و عاری از تکلف بهره می‌برد تا هر خواننده‌ای، با هر سطحی از سواد بتواند با شخصیت‌های رمان همراه شود. هرچند که سادگی زبان، نقطه مقابل توصیف‌هایی هستند که مخاطب را غرق خود می‌کنند.

از انتشار رمان سینکلر تا اصلاح قانون

در بخش‌های پایانی، رمان از سطح توصیف واقعیت عبور می‌کند و به بیانیه‌ای سیاسی- اجتماعی بدل می‌شود. یورگیس که دیگر از همه چیز تهی شده، به جنبشی سوسیالیستی می‌پیوندد. این گذر قرد به جمع را می‌توان بازتابی از تفکری دانست که سینکلر به آن معتقد بود. او در قالب بیان حقیقی تلخ و سرد توانست به ادبیات کارگری آمریکا چهره‌ای حماسی ببخشد و نوشته‌اش را از یازتاب صرف وقایع به ابزاری عمومی در آمریکا به پا شد. مردم با خواندن توصیف‌های سینکلر از گوشت‌های آلوده، موش‌های آسیاب‌شده و بی‌اخلاقی مدیران کارخانه، به سلامت و کیفیت مواد غذایی شک کردند: «گوشت‌هایی بودند که روی زمین، در کثافت و روی خاک اره می‌افتادند، جایی که کارگاه‌ها رفته و میلیاردها میکروب سل را رقت کرده بودند؛ در انبارها گوشت‌ها در توده‌های بزرگ ذخیره می‌شدند، در حالی که آب از سقف‌های نشئی روی آن می‌چکید و هزاران موش روی آن با هم مسابقه می‌دادند. این انبارها تاریک‌تر از این بودند که بتوان چیزی را خوب دید، اما اگر کارگری دستش را روی این انبوه گوشت‌ها می‌کشید، مشت مشت فاصله خشک شده موش‌ها روی زمین می‌ریخت. این موش‌ها مزاحم بودند و شرکت‌ها برایشان نان سعی می‌گذاشتند؛ موش‌ها می‌مردند و بعد آنها را همراه نان و گوشت با هم به داخل قیف‌ها می‌ریختند و…»

با خواندن چنین سطرهایی، صدای نگرانی مردم به کاخ سفید رسید و تئودور روزولت، رئیس جمهوری وقت آمریکا، وادار به پیگیری شد؛ در نتیجه دستور روزولت، گروهی را مأمور تحقیق در کارخانه‌های گوشت شیکاگو کرد، تحقیقاتی که مهر تأییدی بر هرآن چیزی زد که سینکلر توصیف کرده بود. این تحقیقات سبب ایجاد سازمانی شدند که بعدها با Food and Drug Administration یا همان FDA (سازمان غذا و دارو) شهرت یافت. به‌این ترتیب رمان سینکلر نه فقط وجدان اخلاقی که سیاست ایالات متحده را



سینکلر در زمان خود هشدار داد اگر انسان نتواند ارزش‌های اخلاقی را بر منفعت ترجیح دهد، تمدنش از درون نابود خواهد شد. ترجمه «سلاخ‌خانه شیکاگو» تلاشی بود برای یادآوری همین هشدار؛ تاشی برای اینکه صدای کارگران در میان هیاهوی دنیای دیجیتال امروز گم نشود

نیز تغییرداد. شاید اغراق‌آمیز به نظر برسد اما کمتر نویسنده‌ای در کوتاه مدت قادر به چنین شکلی از اثرگذاری بوده است؛ نویسنده‌ای که با نوشته‌اش اساس فاسد صنعتی چند میلیارد دلاری را وادار به اصلاح کرد.

مؤثر در مطالعات کار و مهاجرت

با وجود خدمت بزرگ این رمان برای بهبود قوانین بهداشتی ولی این همه چیزی نبود که سینکلر خواهانش بود. واکنش‌هایی که انتشار رمانش به ارمغان آوردن برای این نویسنده آمریکایی کافی نبودند. او خواستار آن بود که صدای فریاد فقر و بی‌عدالتی را به شفیفتگان روسای آمریکایی برسانند، اما مردم بیش از استثمار انسان به لودگی گوشت‌ها واکنش نشان دادند. به این حال او در مقام نویسنده‌ای متعهد، نه فقط با خلق آثاری برخاسته از تجربیات زیسته‌اش بلکه با حضور اجتماعی‌اش نیز اثر ماندگار بر جهان گذاشت. چند ماه پس از انتشار رمان سلاخ‌خانه شیکاگو، در گردهمایی‌های کارگران سخنرانی می‌کرد و از اصلاح قوانین کار سخن می‌گفت که این را می‌توان وجه تمایز سینکلر با بسیاری از نویسندگان دانست. افزون بر جنبه‌های سیاسی و اجتماعی، تأثیر فرهنگی رمان نیز گسترده بود. در سال ۱۹۱۴ اولین اقتباس سینمایی از اثر ساخته شد و در دهه‌های بعد نسخه‌های تلویزیونی و تئاتری متعددی از آن تولید شد. دانشگاه‌ها و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی از آن به عنوان متنی مؤثر در مطالعات کار و مهاجرت یاد کردند. بی‌دلیل نیست که بسیاری، «سلاخ‌خانه شیکاگو» را همسنگ با «کلبه عمو تام» در جنبش ضد برده‌داری می‌دانند، اثری که یک ملت را از خواب بیدار کرد؛ جک لندن به این رمان لقب «کلبه عمو تام بردی روزمزه» را داد. سینکلر نشان داد ادبیات قادر است در شکل‌گیری آگاهی جمعی از هر-ابزاری مؤثرتر عمل کند. در این اثر، سلاخ‌خانه شیکاگو نه فقط محل وقوع داستان، بلکه استعاره‌ای از نظام صنعتی است که درآن انسان‌ها همانقدر قربانی‌اند که حیوانات. دستگاه بسته‌بندی، خط تولید و تیغ‌های برنده، تمثیلی از جهان مدرن‌اند که در آن سود، جایگزین وجدان شده است. از این جهت، سینکلر را می‌توان پیش‌قراول نویسنده‌گانی چون کاترین تامپن بک دانست که بعدها در آثار ماندگاری چون «خوشه‌های خشم» از درد کارگران و فروپاشی روای آمریکایی نوشت. سلاخ‌خانه شیکاگو یک یادآوری دائمی دارد که به جغرافیا و دوره خاصی محدود نمی‌شود، یادآوری اینکه پیشرفت بدون عدالت، تنها یک پوشش زریا برای یک زوال اخلاقی عمیق است. با وجود آنکه از سینکلر بیش از صد عنوان کتاب و ده‌ها مقاله به جای مانده، اما او نتوانست اثری به قدرت «سلاخ‌خانه شیکاگو» خلق کند؛ خودش نیز در این باره گفته بود: «اگر قرار باشد جهانمیان من را به یاد بسپارند، همان بک کتاب [سلاخ‌خانه شیکاگو] کافی است.»

در جست‌وجوی وجدان گم‌شده « آیتون سینکلر نویسنده‌ای که بین ادبیات تجاری و ادبیات آرمانی در حرکت بود

احساسات سطحی نبود، بلکه بیداری عقل اخلاقی بود. اما در کنار دشواری‌ها، لطظات درخشان بسیاری هم وجود داشت. مثلاً وقتی یورگیس بعد از تمام شکست‌ها می‌فهمد راه نجات نه در فردگرایی، بلکه در اتحاد جمعی است، احساس کردم ترجمه به نوعی آینه درونی من تبدیل شده است. هر آوازه‌ای که برمی‌گردانم، نوعی تمرین برای ایمان آوردن دوباره به انسانیت بود.

نویسنده‌ای همیشه امیدوار

شاید کسی بپرسد چرا باید امروز، در قرن بیست‌ویکم، دوباره به سراغ نویسنده‌ای رفت که بیش از صد سال پیش درباره کارخانه‌های گوشت نوشته است؟ جوابش ساده است: چون دغدغه‌هایی که او مطرح کرد، هنوز وجود دارند. امروز هم در زنجیره تأمین غذایی، کارگرانی هستند که با حداقل حقوق در شرایط غیرانسانی کار می‌کنند. هنوز رسانه‌ها می‌توانند با تحریف واقعیت، جنبش‌های عدالت‌خواهانه را بی‌اعتبار کنند. هنوز میان سود و اخلاق، تناقضی حل‌نشده وجود دارد. سینکلر در زمان خود هشدار داد اگر انسان نتواند ارزش‌های اخلاقی را بر منفعت ترجیح دهد، تمدنش از درون نابود خواهد شد. ترجمه «سلاخ‌خانه شیکاگو» تلاشی بود برای یادآوری همین هشدار؛ تلاشی برای اینکه صدای کارگران گم نشود. وقتی ترجمه تمام شد، حس کردم این کتاب نه‌تنها تاریخ یک صنعت، بلکه تاریخ خود انسان است؛ انسانی که میان طمع و عدالت و ترس و امید، سرگردان است. سینکلر برای من صرفاً یک نویسنده نیست؛ وجدان بیدار قرنی است که هنوز سایه‌اش بر جهان امروز گسترده است. رفتن سراغ این ترجمه برای من سفری در زمان بود؛ از کشتارگاه‌های شیکاگو تا کارگاه‌های قرن بیست‌ویکم؛ از آرمان‌های سوسیالیستی تا بحران‌های اخلاقی سرمایه‌داری دیجیتال. و در تمام این مسیر، صدایی در گوشم تکرار می‌شد: «ادبیات اگر نتواند درد انسان را بیان کند، تنها بازی با واژه‌هاست.»

در صنعت نفت نوشته شده بود. این رمان بعدها الهام‌بخش فیلم مشهور «خون به پا خواهد شد» ساخت پل تامس اندرسون شد که نامزد چندین جایزه اسکار هم شد. در این اثر، سینکلر دوباره تضاد میان آرمان و طمع، ایمان و قدرت را به تصویر کشید. اثر مهم دیگر او، مجموعه یازده‌جلدی «لنی‌داد» است که تصویری گسترده از جهان بین دو جنگ جهانی ارائه می‌دهد. جلد سوم این مجموعه، «دندان ازدها» در سال ۱۹۴۴ جایزه پولیتزر گرفت. کتابی که بخشی از آن به زندگی هیتلر تا پیش از روی کار آمدن می‌پردازد. سینکلر در این مجموعه به ترکیب مستندنگاری و داستان، نشان داد که ادبیات سیاسی هم می‌تواند جذاب و انسانی باشد. در همه این‌ا آثار، به موضوع مشترک وجود دارد: باور عمیق می‌تواند بدل انسان برای تغییر. حتی وقتی شکست می‌خورد، سینکلر دست از امید نمی‌کشد. او نمونه‌ نادری از نویسنده‌تای است که تا پایان عمر به اصلاح جامعه‌باور داشت، در حالی که بسیاری از هم‌عصرانش به پوچ‌گرایی پناه بردند.

تجربه‌ای فراتر از ترجمه

ترجمه «سلاخ‌خانه شیکاگو» برایم تجربه‌ای فراتر از کار زبانی بود. نثر سینکلر در ظاهر ساده است، اما در لایه‌های زیرین پر از اصطلاحات کارگری، لهجه‌های مهاجران اروپای شرقی و ترکیبی از واقع‌گرایی خشن و آرمان‌گرایی شاعرانه است. حفظ این تعادل در پیچیده‌اوست. سخت بود. برای نمونه، یورگس و خانواده‌اش انگلیسی را شکسته حرف می‌زنند، اما اگر من در ترجمه همان شکسته‌گویی را تقلید می‌کردم، ممکن بود مصنوعی و نااهم‌انگ شود. در عوض، تصمیم گرفتم تفاوت زبانی را با انتخاب واژگان ساده و گاه با ریتم کندتر نشان دهم.

یکی از چالش‌های دیگر، توصیف صحنه‌های سهمگین و تهوع‌آور بود. سینکلر عمداً از جزئیات فیزیکی بهره می‌برد تا خواننده از بی‌رحمی نظام سرمایه‌داری منجرشود. من سعی کردم این صحنه‌ها را بی‌پرده، اما بدون اغراق یا ساتی ماتالیسم برگردانم؛ چون هدف سینکلر تحریک